اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

 یك نكته‌ای در راه كه می‌آمدم به نظرم رسید گفتم این را عرض كنم خدمت رفقا، البته اطلاع بر آن خوب است و آن تأثیرپذیری انسان از شرایط و اجواء و جریانات مختلفی است كه در دور و بر انسان است و انسان را ممكن است تحت تأثیر قرار بدهد و خواهی نخواهی آن روش و آن سیره برگردد و به مسائل دیگر تغییر جهت بدهد. یكی از مسائلی كه خب سابق بر این مسأله بود كیفیت زندگی و ترتیب وسائل منزل و مسائل خانوادگی بود. خب نظر بزرگان بر این بوده كه انسان باید روی زمین بنشیند و نشستن روی زمین این یك خصوصیاتی دارد و این خصوصیات هم خصوصیات اعتباری و یا تخیلی نیست، توهمّی نیست، واقعیت است.

 الآن كه ما در اینجا نشستیم روی زمین و شما نشستید هم من یك قسم صحبت می‌كنم و هم شما به یك نحو این مطالب را متوجّه می‌شوید و می‌فهمید و اصغاء می‌كنید، ادراك و تجزیه و تحلیل می‌كنید اگر همین ما به جای روی زمین، روی صندلی می‌نشستیم، هم صحبت من تغییر می‌كرد و هم كیفیت ادراك شما تغییر می‌كرد! شاید این مسأله یك مقداری اغراق باشد برای افراد چون شاید تجربه نكرده باشند ولی این واقعیت وجود دارد. بی‌جهت نیست كه پیغمبر می‌فرماید «أنا عبدٌ مثلُ العبید أجلِسُ جِلسَة العبید.» خب چرا پیغمبر روی صندلی نمی‌نشست؟

 مگر پیغمبر آرتروز نمی‌گرفت مثل بقیه؟ یا اینكه نه آن زمان آرتروز نبوده! آخر امروزه بهانه درمی‌آورند، ما آرتروز می‌گیریم، گاهی اوقات سؤال از من می‌كنند می‌گوییم خوب اگر آرتروز گرفتید، خیلی خب روی صندلی بنشینید واقعاً هم همین طور است، كسی كه آرتروز و ناراحتی دارد باید روی صندلی بنشیند، ولی می‌گویند برای پیشگیری از آرتروز هزار جور درمان هست، فقط مبل كه نیست، اما برای پیشگیری بعد از سی سال دیگر كه اگر بخواهیم آرتروز بگیریم ...! چهل سال عمر می‌خواهد بكند آن وقت هشتاد سال بعد كه می‌خواهیم آرتروز بگیریم از الان روی مبل بنشینیم!! خب تو از شكم مادرت با یك مبل درمی‌آمدی كه دیگر از آن اوّل نیازی به روی زمین نشستن و اینها نباشد. خب اینها چیزهایی است كه كم‌كم نفس می‌آید و وسوسه می‌كند و به آن سمت حركت می‌دهد.

 مرحوم آقا به یكی از افرادی كه در مشهد بودند توسّط من پیغام دادند كه آقا شما مبل های منزلتان را رد كنید و ایشان در منزلش دیگر مبل نداشت و منتقل كرده بود به جای دیگر در حالی كه خب ایشان منزل خیلی‌ها می‌رفتند از دوستانشان، آشنایانشان آنها مبل داشتند به هیچ كدام نگفتند شما مبلتان را بردارید و حتّی به بعضی می‌گفتند شما بگذارید؛ بنده در جریان هستم گفتند شما منزلتان فرق می‌كند شما مبل بگذارید. مبانی این اولیاء و عرفا مثل چوب خشك نیست كه در هر جا فقط یك سمت داشته باشد، اینها بر حسب شرایط قابل انعطاف است و خودشان به بنده می‌فرمودند، یك وقتی كه آمدند منزل ما و دیدند میز است و من پشت میز دارم می‌نویسم ـ در همان مشهد ـ البته بنده دو ماه قبل از آن مبتلا به دیسك شده بودم، تا قبل از آن موقع تمام نوشتنی‌های من روی زمین بود ـ از این میزهای تحریر كه الآن هم داریم و یك قدری شیب دارد ـ ولی بعد مبتلا به دیسك شدیم و خیلی مرض سختی هم بود، دو هفته من نمی‌توانستم حركت كنم بعد احساس می‌كردم كه خب اگر بخواهم روی زمین به این مدّت بنشینم به همین مسأله دوباره مبتلا می‌شوم و ادامه پیدا می‌كند لذا رفتم یك میز و یك صندلی گرفتیم، البته به مرحوم آقا عرض كردم ولی ایشان می‌بایست تذكر خودشان را بدهند، فرمودند كه این نوشتن‌ها بركت ندارد، بركت در نشستن روی زمین است، خب این یعنی چه؟ روی میز و اینها بركت ندارد یعنی چه؟

 این همین است كه من می‌گویم، كسی كه روی میز می‌نشیند برای نوشتن یك سیلندرش خلاصه از كار می‌افتد، ماشین چند سیلندر است؟ ماشین چهار سیلندر داریم، هشت سیلندر، شش سیلندر و این ماشین‌های تریلی دوازده سیلندر، وقتی یك سیلندر از كار بیافتد، دو سیلندر از كار بیفتد، موتور آن كشش را ندارد كه بار را بكشد و می‌زند بقیه سیلندرها را هم خراب می‌كند فشار می‌آید به آن، آن كیفیت ربط خاصّ كه با آن ربط نزول اسم علیم در ذهن انسان تحقّق پیدا می‌كند آن ربط دست خوش تغییر و تبدیل قرار می‌گیرد، آن ربط مخصوص، آن ربطی كه نكات را به ذهن می‌رساند، آن ربطی كه ریزه‌كاری‌هایی را كه انسان تصوّرش را نمی‌كرده یك‌دفعه می‌بیند در ذهن می‌آید، آن ظرافت‌ها و نقطه‌های كلیدی، آن مختلّ می‌شود و خود من الآن حتّی‌الإمكان سعی می‌كنم روی زمین بنویسم مگر وقتی كه احساس كنم كه احتمال آن هست، چون در همین تابستان امسال من دوباره مبتلا به دیسك شدم، البتّه نه به آن شدّت ولی سه روز نتوانستم ... اتفّاقاً در سفر هم بودیم و دیدم كه همان قضّیه است، خب به خاطر بی‌احتیاطی خودم بود، می‌خواستم ساكم را بردارم خم شدم و خیلی شدید برداشتم، تصوّر می‌كردم كه همان جوانی‌هایمان هستیم، نه بابا!

 در جوانی به خویش می‌گفتم شیر شیر است اگرچه پیر بود

 چون به پیری رسیدم و دیدم پیر پیر است اگر چه شیر بود

 گاهی اوقات آدم فراموش می‌كند كه پیر شده (حالا البتّه بنده پیر نشده‌ام و خدا نكند، اینها محاسن همه سیاه است شما خیال می‌كنید سفید است (مزاح)، شما سفید می‌بینید یا خودمان را گول می‌زنیم) بله علی كلّ حال قافله‌ای است كه همه سوار آن هستند و می‌روند دیگر، بخواهیم نخواهیم ما را می‌برند، بله انسان در این سنین كه می‌رسد مسائلی را باور می‌كند، می‌بیند همان جریاناتی كه برای دیگران هست برای او هم هست. حالا در پرونده او چه نوشته اند معلوم نیست، تا یكی یكی صفحات آن رو شود و كسی از این قضّیه مستثنی نیست، و همین كه احساس می‌كنم كه دوباره مبتلا می شوم دوباره می‌روم روی میز و این قضّیه مسأله‌ای است، خیلی مسأله جالب توجّه ای است كه دستوری را كه بزرگان می‌دهند نسبت به افراد بر اساس یك حالت عادی متعارف مبتلا به النّاس نیست بلكه بر اساس مصلحت خود آنها است، مصلحت شخصیه خود آنها است.

 یك سال ما در لبنان بودیم، گاهی اوقات كه می‌رفتیم در بعضی از جاها دعوت می‌كردند و غذا در جایی بود هر كه ظرف غذایش را دست می‌گرفت و می‌رفت در آن جا و هر چه غذا می خواست برمی‌داشت و سر یك صندلی می‌نشست! گفتم كه خب این چه قسم غذا خوردن است؟ و این چه لطفی دارد؟ چه فایده‌ای دارد كه من این جا نشسه ام و طرف برود غذایش را بردارد و بعد هم برود یك گوشه بنشیند و بخورد و بعد هم برود! این چه دعوتی شد؟ نمی‌آمد بهتر بود! گفتم بروید سفره بگذارید روی زمین همه بنشینیم، سنّت رسول خدا است كه همه روی زمین بنشینند و خلاصه یك جمع، جمع واحده باشد، بركت در آنجا است، خیر و بركت در آنجا است و این قسم غذاخوردن به عنوان این كه سلف سرویس كه هر كسی بلند شود برای خودش و اینها صحیح نیست یا این كه بعضی‌ها می‌ایستند!.

 در عروسی رفته بودیم با مرحوم پدرمان، البتّه از بستگان هم بود بعد گفتند كه آقا آن جا یك میزی بود خیلی بزرگ و آقا یك نگاه كردند كه كجا برویم؟ گفتند: آقا بروید آنجا بایستید! بایستیم؟! گفتند: ما با چهارپایان یك قدری تفاوت داریم، نه، آقا بنده می‌نشینم اینجا برای من غذا بیاور، ما هم نشستیم و ایشان و ده بیست نفر كه خلاصه اینها هم احساس می‌كردند كه با چهارپایان تفاوت دارند آنجا نشستند.

## توالی حدوث و استقرار سه مقوله مُد و رسم و فرهنگ

 این جور مسائل كم‌كم انسان را می‌برد، یعنی كم‌كم رسم می‌شود، كم‌كم مُد می‌شود، كم‌كم از مدشدن تبدیل به فرهنگ می‌شود. چون چیزی كه اول می‌آید مد است، بعد رسم است، بعد فرهنگ است. اینها سه حالت پشت سر هم دارند كه در تثبیت یك روش دارای مراتب مختلفی هستند، مد بعد اصلًا فرهنگ می‌شود. چطور خود عروسی و زفاف یك فرهنگ است آن خصوصّیات و كیفیت مجلس زفاف، این هم خودش به یك فرهنگ تبدیل می‌شود كه فرض كنید همه بایستند و غذا بخورند و ساعت دوازده شب مثلا شام بیاورند و عروس را سوار ماشین كنند بوق بوق ...، زهرمار، دور تمام شهر بوق ... می‌خواهد چه اتفّاقی امشب بیفتد كه بوق می‌زنی؟! تمام خیابانها و كوچه ها را همه جلب توجّه، همه جلب توجّه، اوّل چیزی كه به نظر همه می‌رسد ـ خود بنده هم همین طور ـ ببینیم در این كیست؟ یعنی این كیست، پوشش دارد، ندارد؟ نمی‌دانم خوشگل است، بدگل است؟ خلاصه میزانش چقدر است؟ قیمت و اندازه آن چقدر است؟ ارزیابی كنیم ببینیم ... بالاخره دارند پشت سرش بوق می‌زنند كه متاع ما این است، این متاع بازاری ما این است حالا ای مردم بیایید تماشا كنید و ببینید ... بابا تماشا ندارد دیگر، همه سر و ته یك كرباس هستند، خب این می‌شود فرهنگ به طوری كه اصلًا بعضی می‌آمدند از مرحوم آقا سؤال می‌كردند كه آقا چرا بوق نزنیم؟ این مثلًا تشویق می‌كند سایر جوانها را ...! بابا این كه جوانها را، تشویق نمی‌كند خودش دربیاید شاید تشویق بشوند (مزاح) ولی با بوق زدن كسی تشویق نمی‌شود، حالا كه در می‌آیند در همین قم حرم اهل‌بیت با ماشین می‌روند در میادین و پیاده می شوند و شروع می‌كنند به كف زدن و رقصیدن و سایر چیزها و خب ظاهراً تا این مقدارش اشكال ندارد!، نمی‌دانم! من كه از قوانین خبر ندارم! در ملأ عام بیایند و پیاده شوند و این قسم ... نمی‌دانم!.

 یك شب ما اصفهان بودیم جای همه خالی!، جای همه خالی! آدرس را گم كرده بودیم به ما گفتند كه بیایید دم فلان هتل بایستید تا مثلًا رفقا بیایند، همان زمان مرحوم آقا بود. ما ایستادیم شب جمعه هم بود، پنج تا عروسی دیدیم و چه دیدیم، چه دیدیم، كه خلاصه بله، بله، عالی بود!! خلاصه خیلی از این شور و نشاط اصفهانی‌ها و انبساط آنها ما مبتهج شدیم! و همه افرادی كه در آنجا بودند از این ارائه متاع، بطور سخاوتمندانه!، بسیار سخاوتمندانه! مبتهج شدند! خیلی برای ما جالب بود! و جاذب بود! خب بالاخره هر كسی دنباله رو آن آثارش است و گاهی اوقات آدم می‌بیند بین این افراد و بین خوك چه فرق است؟! چون خوك خاصیتی كه دارد این است كه متاعش را در معرض دیدگان و تمتعات بقیه قرار می‌دهد، این را می‌گویند خاصیت خوك و می‌گویند كسی كه گوشت خوك بخورد كم‌كم یك همچنین خصوصیتی پیدا می‌كند و بی‌تأثیر هم نیست، و بی هیچی هم نیست.

 واقعاً عجیب است، من برایم نمی‌تواند این قضیه جابیفتد كه چطور فرض كنید كه یك نفر می‌تواند به خود بباوراند و بقبولاند ... چون این مسأله هی می‌رود جلو، می‌رود جلو، من ان‌شاءالله توضیح این قضیه را می‌دهم در این وصیت أمیرالمؤمنین در حاضرین كه مشغول ترجمه آن هستیم در آن قسمتی كه مربوط به زنها است، آنهایی كه ترجمه كردند مطلب امام را حذف كردند و سانسور كردند و خیانت كردند در امانت به امام علیه‌السّلام و به علم و ادب و تاریخ. در آن جا عرض می‌كنم كه اتفّاقاً این وصیت مال امروز است.

 در اهواز بود ظاهراً یا كجا بود؟ در همین سفری كه داشتیم در یكی از این شهرستانها در سخنانم عرض كردم به رفقا كه اتفاقاً این وصیتنامه متعلق به امروز است، مربوط به امروز است، یعنی معجزه أمیرالمؤمنین است در قرن حاضر، نه مربوط به ١٤٠٠ سال پیش، كه خبری نبوده و مسأله‌ای نبود. الآن كه این وسایل آمده، آدم پی به آن كلام أمیرالمؤمینن می‌رسد كه «و إن استطعت أن لایعرفن غیرك فافعل» این مطلب سر از كجا درمی‌آورد؟ و در آن جا بنده گفتم: بنده با همین اطّلاعات محدودی كه نسبت به افراد و اشخاص دارم، بیش از ده مورد، حدود پانزده مورد بنده سراغ دارم كه این ارتباطات، مختوم به متلاشی شدن خانواده گردیده در پانزده مورد و یعنی پانزده در دو ضرب بكنید سی تا می‌شود زیرا مسأله طرفینی بوده است! تازه این مربوط به همان چیزی است كه من در جریان هستم حالا در جامعه چه می‌گذرد با چه كمیت و كیفیت دیگر اصلًا چیزهایی را می‌شنویم از بعضی از منابع كه واقعاً برای ما محیرالعقول است.

 نه این كه اینها نبوده، در همان زمان سابق، زمان شاه بود. ولی خیلی به نحو معدود، خیلی به نحو محدود، تا چه باشد، تا كی باشد، امّا زن نمازشب خوان كه دیگر در آن زمان سابق گرفتار این مطالب نمی‌شد! این را چه طوری آدم بگوید؟ مسلمانی كه نماز اوّل وقتش حتّی تأخیر نمی‌افتد. شیطان شیطان است. شیطان شیطان است دیگر و دست هم از سر آدمی برنمی‌دارد، خیال نكنید هر كسی آمد و دیگر نماز شب خواند انَّ الصَّلاة تنهی عن الفحشا و المنكر نه باید مراقبه همراه باشد.

 وقتی كه من می‌گویم زن با موبایل با مرد حرف نزند خب یك چیزی می‌دانم، سرم می‌شود، برو حرف بزن این قدر حرف بزن تا جانت درآید! یك چیزی می‌دانم كه من می‌گویم. وقتی كه می‌گویم هر كسی به منزل تلفن زد و آقای شما را خواست بگویید نیست و خداحافظ، و گوشی را بگذار زمین تمام شد، اما حالا من نمی‌دانم!، حالا اجازه بدهید ببینم! حالا یك‌خرده صبر كنید!، حالا با ایشان تماس بگیرم! خب این همین است دیگر، كار به این جا می‌رسد دیگر.

 بنده از یكی از افرادی كه باور نمی‌كردم در زمان خود مرحوم آقا، اصلًا آن زمانها كامپیوتر نبود، این وسایل ارتباط جمعی نبود، موبایل نبود، این حرفها نبود، خود او به من گفت، خودش به من گفت من دیگر صحبت‌های فلان كس را نمی‌خواهم گوش بدهم، زن بسیار عفیفی بود، حالا نه آن بی‌چاره قصدی دارد نه این، ولی می گفت حین صحبت‌های او می‌بینم در من دارد اثر سوء می‌گذارد، دارد از خدا می‌گوید، قال الصادق و قال الباقر می‌گوید، از جاهای دیگر حرف نمی زند و حرف‌هایی كه خب همه بلد هستند چطوری بزنند و چه‌كار بكنند! نه، همین را دارد می‌گوید، خب یك كسی ممكن است بیاید بگوید كه شما این طوری هستی، مریض هستی، بله خب مریض است، حالا باید چه‌كار كرد؟ باید رفت تا آخرش؟ بالاخره این مریض را چه‌كار باید كرد؟ ولی این مرض نیست، این یك سنخیت روحی است، یك سنخیت نفسی است كه این سنخیت در این شرایط دستخوش این آسیب می‌شود در این شرایط و این قضیه برای همه هست، برای همه.

 گفتم كه، من اصلًا تعجب كردم، گفتم شما این طورید؟! گفت بله من این طور و دیگر پای صحبت‌های فلان كس نرفتم و شركت نكردم و ادامه ندادم. این را می‌گویند مراقبه! یعنی تا فهمید كه دارد این صحبت اثر سوء دارد، گرچه این صحبت، صحبت چیست؟ صحبت دینی است، صحبت اخلاقی است، ولی شیطان به صحبت كاری ندارد، به یك چیز دیگر كار دارد از آن جا می‌رود قلقلك می‌كند. آن قال الصّادق می‌گوید و این دارد فقط در سیما سیر می‌كند! خب باید چه كار كرد؟ تا این حساب دستش آمد، كشید كنار و خودش را سالم نگه داشت.

 حالا در مقابل این هم بوده و قضّیه ادامه هم پیدا كرده است: آقا فلان كس را فقط دعوت كنید! آن فقط حرفهایش به دل می‌نشیند! اگر حرفها به دل می‌نشیند كه خب هستند افرادی كه همین حرفها را می‌زنند، چه شد كه فلانی دعوت شود؟ آن حرفهایش به دل می‌نشیند؟ این یك جای قضیه اشكال دارد كه باید این را بررسی كرد.

 اینجا است كه ما می‌فهمیم كه امیرالمؤمنین كه دارند می‌گویند آقا زن نباید حرف مرد را بشنود و مرد نباید حرف زن را بشنود برای این قضیه است. حالا شما می‌گویی نه آقا، این حرفها مال ١٤٠٠ سال پیش است خب برو، نتیجه‌اش همین است، ما به هر مقداری كه عقب بیفتیم از مطالب، به همان مقدار از دست می‌دهیم و می‌بازیم. گفتم فقط در موقع ضرورت باشد، پزشكی می‌خواهد برود، ضرورتی اتفّاق می‌افتد، دكتری می‌خواهد برود، آن هم در حدّ محدود باید انسان انجام بدهد، بله، حالا دیگر در آن جاها چه می‌گذرد، اهل فن بهتر می‌دانند! در بیمارستانها چه می‌گذرد؟ و این واقعاً مسأله‌ای است كه باید به آن توّجه كرد كه شیطان چطور یواش یواش می‌آید. یواش یواش می‌آید و آن حالت انحراف و كج‌روی نفس یواش یواش می‌آید و این را جا می‌زند با حالت آرامش دل و انبساط روح و با طمأنینه و راحت شدن. این آن است منتهی از این راه می‌آید جلو و به اینجا می‌رساند، اینجا دیگر باید انسان مراقبه داشته باشد و همان مراقبه است كه می‌تواند جلوی انسان را نگه دارد و ذكر و از این حرفها در كار نیست.

## قضیه كیفیت شعائر دینی

 از این جمله مسائل قضیه كیفیت شعائر دینی است، از جمله این مطالب كه شعائر دینی ما باید به همان سبكی باشد كه بزرگان آن سبك را گفتند و تجربه هم برای انسان حاصل شده و نتیجه هم داده شده است امروزه ما مشاهده می‌كنیم كه در این هیئات، امام حسین از صراطیت تبدیل به موضوعیت شده است برای یك عدّه از اشخاص، امام حسین راه به سوی خدا است. پل به سوی خدا است سفینةالنّجاة است. سفینةالنجاة یعنی چه؟ یعنی شما داخل این سفینه شوی و سفینه همین طور كنار بندر بایستد! یا در آب حركت كند؟ وقتی یك كسی وارد سفینه می‌شود، سفینه كنار بندر نمی‌ایستد، راه می افتد از آن شاطئ حركت می‌كند و می‌رود اقیانوس را طی می‌كند، دریا را طی می‌كند تا برسد به مقصد. شنا كردن بدون سفینةالنجاة در دریای متلاطم مساوی با هلاكت است، هلاكت برای انسان حاصل می‌شود، چون انسان از عهده این امواج متلاطم برنمی‌آید، از عهده طول مسیر هم برنمی‌آید چطور انسان می‌تواند فاصله بین این دریا تا آن دریا را بتواند با شنا طی كند؟ گیرم ده روز توانستیم همین طور خودمان را نگه داریم حالا چه می‌خواهیم بخوریم در دریا؟ خب آب كه نمی‌توانیم بخوریم، آب شور كه بدتر از بین می‌برد! پنج روز ماندیم بعد از پنج روز دیگر ضعف می‌كنیم، می‌رویم ته دریا، ده روز ماندیم طعمه كوسه‌ها و حیوانات می‌شویم. اصلًا نیازی به طعمه شدن ندارد، همین كه ضعف پیدا كنید كار تمام است. اصلًا به یك هفته هم قضیه نمی‌كشد و حالا شما می‌خواهی از این شاطئ به آن شاطئ بروی در حالی كه ماهها طول می‌كشد و سالها طول می‌كشد، سفینه‌النجاة می‌خواهی. این سفینه‌النجّاة سفینه‌ای است كه انسان را سوار خود می‌كند و خیلی آرام و مطمئن و بدون هلاكت و بدون شبهه و تردید و انحراف حركت می‌دهد و خودش هم سكّان این كشتی را به دست دارد، از كجا ببرد كه گرداب نباشد و از كجا ببرد كه به باد و طوفان برنخورد و سریع به مقصد برساند. این سفینه سفینه امام حسین است. در این سفینه باید وارد شد، باید توسّل كرد به این سفینه و از امام حسین باید مدد خواست. برای رسیدن به مقصد و ولایت آن حضرت را و شفاعتش را انسان باید توشه راه خودش قرار بدهد، زیرا انسان خودش كه نمی‌تواند حركت كند.

## سفینه امام حسین چگونه سفینه ای است

 خب این سفینه امام حسین چگونه سفینه ای است و چه كارهایی را انجام می‌دهد؟ دستوراتی كه خودش داده است، صحبت‌هایی كه خودش كرده، كارهایی كه خودش انجام داده یك به یك باید انسان بیاید و اینها را نگاه كند و به آنها عمل كند، این می‌شود سفینةالنجاة. نگاه به كارهای امام حسین بكند این می‌شود سفینةالنجاة، نگاه به حركت امام حسین كند می‌شود سفینةالنجاة، نگاه به این بكند كه حضرت كجا وقوف كرد؟ این وقوف كند. حضرت كجا حركت كرد، آن هم حركت كند. سفینه این طور نیست كه همه جا حركت كند، در خیلی از جاها این كشتی‌هایی كه تجاری هستند و از این طرف می‌روند به آن طرف در بعضی از جاها می‌ایستند چون حركت بكنند موج آنها را برگرداننده شبهه ندارد. یك كشتی صد و هفتاد متری را شما می‌بینید برگشت، باید بایستد نباید حركت كند، می‌ایستند تا این امواج بخوابد از آن شدّت بخوابد و بعد دوباره به مسیر ادامه می‌دهند. در بعضی از جاها باید موتور با تمام توان كار كند تا بتواند جلوی موج را بگیرد. كجا باید بایستد این را كه من نمی‌دانم! اینها را آن ملوان، آن فرمانده كشتی، آن كاپیتانی كه دارد راه می‌برد او می‌داند كه الآن این موج موجی است كه موتور باید با قدرت تمام كار كند تا بتواند با آن مقابله كند یا نه، باید بایستد. حركت عرضی ـ كه یك اصطلاحی هم دارد ـ می‌خورد و این اگر با حركت از رو باشد قطعاً می‌تواند موجب برگرداندن كشتی شود مخصوصاً این كه در بعضی از اوقات كشتی خودش بار زیاد هم زده باشد. اینها همه محاسباتی است كه آنها می‌كنند این طور نیست كه حتماً حركت كنند. امام حسین در بعضی از جاها حركت نمی‌كرد می‌ایستاد. در بعضی از جاها حرف می‌زد. حساب دارد قیامش، قعودش، جلوسش، ده سال با معاویه حضرت نجنگید با این كه می‌توانست بگوید آن عهدنامه برای برادر من است به من چه مربوط است؟ برادرم عهد كرده صلح كند. اگر زنده بود خودش مكلّف بود، من كه نیستم، من كه این كار را نكردم، الآن هم او نیست می‌توانم به معاویه بگویم بنده نكردم.

 در مقابل معاویه حرف برای زدن هست ولی حضرت احترام معاهده برادر را نگه داشت به عنوان امامت نه به عنوان برادری! به عنوان امامت كه «الإمامة كلمة واحدة و الإمامُ نورٌ واحدٌ یتَشَكّلُ بِأشكالٍ مختلفة فی الأزمِنة المُتوالِیة» هر كدام یك از اینها یك ظهور دارند، نور یكی است، حقیقت یكی است، مبدأ یكی است.

 این واقعیت را ما باید در امام حسین پیدا كنیم، اتفّاقاً در امام حسین همه اینها بوده است، یعنی امام حسین صلح داشته، جنگ داشته، سكوت داشته، صحبت داشته است، حركت داشته است، نحوه برخورد با افراد مختلف داشته است، یعنی كم در میان ائمّه اتفاق می‌افتد كسی كه در زندگی همه حالات مختلفه حیات را تجربه كرده باشد ولی در امام حسین همه اینها بوده است.

## سفینةالنّجاة چیست؟

 این سفینةالنّجاة چیست؟ همین كه ما بیاییم هیئت راه بیاندازیم و بر سرمان بزنیم، این سفینةالنّجاة شد؟ خب می‌بینیم این به حال ما فایده‌ای ندارد یا بیاییم هی عربده بكشیم در مجالس داد بزنیم، هی بیشتر در این سفینه‌النجاة جا بدهیم برویم صندلی‌های مبل او را بگیریم. آخر سفینه، درجه یك و دو و سه دارد!. درجه یك آن صندلی چوبی درجه یك قطار است، آقا هر چه داد بیشتر بزنی آن جای بهتر سفینه را برای ما قرار می‌دهند و پذیرایی مخصوص برای ما می‌كنند! یا به كله خودمان گِل بزنیم حالا خیال كنیم كه خیلی مرید امام حسین شده ایم و خیلی عاشورا ما را از كار انداخته و دیگر درب و داغون كرده و سرمان را گِل زده، اینها همه تئاتر است عزیز من، اینها مسخره بازی كردن با امام حسین است. آن فردی به سرش گِل می‌زند كه خودش مثل امام حسین حركت كند و حبیب بن مظاهر باشد نه این كه هزار تا كارهای عوضی و تهمت و دروغ و مسخره‌بازی در بیرون انجام بدهد و بعد هم سرش را گِل بزند برای امام حسین، گِل زده است! آن گِل بر سرت و در دهانت بخورد! گِل زدن چیست؟! فكرت را بیا درست كن، پشت سر رفیقت تهمت نزن. پشت سر رفیقت نیا غیبت كن. اینها را امام حسین به ما دارد یاد می‌دهد؛ سفینةالنّجاة بودن نه این گِل زدن و پابرهنه راه افتادن روز عاشورا و این طرف و آن طرف ... اینها كه همین كارهایی است كه مردم و عوام انجام می‌دهند و انسان تصوّر می‌كند كه این چیست! من گاهی اوقات وقتی نگاه می‌كنم به این عكس‌ها و فیلم‌های بعضی از این مجالس عزاداری كه چطور اصلًا تمامش تصنّع است، اصلًا تصنّع است دیگر، تصّنع، یعنی آن گوینده و آن فردی كه دارد این روضه‌ها را می‌خواند با یك نحوه تردستی، با یك نوع صحبت و كلمات، با بازی آن احساسات مخاطب را در اختیار می‌گیرد به هر نحوی برای این كه او را به گریه بیاندازد. كجا ما روایت داریم این جوری عزاداری كنید؟

 آن چه كه ما در روایات داریم آن است كه بیایید مقتل بخوانید. و مَن بَكی أو أبكی أو تباكی وجب له الجنّة روایت امام صادق علیه‌السّلام است و بقیه به این مسأله حكایت می‌كند كسی كه می‌خواهد مقتل بخواند دیگر نباید بلند شود بیاید به یك نحوی مسائل را بیان كند كه از روی احساسات، انسان گریه كند بلكه باید از روی فهم انسان گریه كند، گریه احساسات بعدش تبدیل به خنده احساسات خواهد شد، اینهایی كه این طوری گریه می‌كنند و های های و بر سرشان می‌زنند و سرشان را حتّی خون می‌آورند، نیم ساعت كه گذشت ببینید به همدیگر چه می‌گویند؟ چه شوخی با هم می‌كنند؟ خب این همانی بود كه نیم ساعت پیش آدم خیال می‌كرد دارد خودش را جِر می‌دهد: بی‌چاره! بروید جلوی او را بگیرید یك وقت كار دست خودش ندهد! چه مسخره‌بازی‌هایی بعدش درمی‌آورد آیا این حالت بكائی كه برای او هست تا شب هم باقی می‌ماند و در این حزن باقی می‌ماند؟ یا این كه سر یك ران مرغ از همدیگر سبقت می گیرند و نمی‌دانم برای همدیگر چند تا متلك و ... مثلًا روز عاشورا است.

## این نحوه حركت كردن و این نحوه عزاداری كردن و این نحوه انسان را از سفینةالنجاة بیرون می‌اندازد

 خب این نحوه حركت كردن و این نحوه عزاداری كردن و این نحوه انسان را از سفینةالنجاة بیرون می‌اندازد نه این كه انسان را وارد سفینه كند. همّت انسان فقط همین سینه زدن و عزاداری و داد و بیداد و صدا را بلندكردن و نعره كشیدن و اینها بشود!! و آیا ما در مجالس خود ائمّه سراغ داریم كه آنها هم این طوری عزاداری می‌كردند؟ داد می‌كشیدند امام سجّاد؟! یا امام رضا؟! اینها كه مجلس تشكیل می‌دادند كه داد بكشند، بیفتند، بزنند بر سرشان این جوری دیدیم؟! نه حضرت می‌نشست كنار و آن هم روضه و ذكر مصیبتی می خواند و حالا این وسط یكی غش می‌كرد، اشكال ندارد. از حال رفتن اشكال ندارد، یكی از شدت مصیبت از حال برود اشكال ندارد، انسان بی‌خود بشود از یك مصیبتی و بدون اراده صدایش بلند شود كه اشكال ندارد، فیلم درآوردن اشكال دارد، هنرپیشگی به خرج دادن اشكال دارد. كسی كه یك قطره اشك به اندازه بال مگس از چشمش نمی‌آید ...

 یك‌دفعه فیلم نشان می‌داد كه طرف با یارو داشت حرف می‌زد و نگاه می‌كرد و تا دوربین رفت جلویش شروع كرد اوه! اوه! سرش را تكان دادن و گریه كردن نمی‌دانم شما هم دیدید یا نه؟ همچنان تكان می‌خورد مثل مادر بچّه مرده!، تو كه الآن داشتی به دوربین و این طرف و آن طرف نگاه می‌كردی!. منتهی خب یك‌خرده ایشان دیر متوجّه شدند كه باید تباكی كنند یكی دو سه ثانیه دیر متوجه شدند!! اگر زودتر بود كه خب بهتر بود و ما هم نمی‌فهمیدیم!

## مقصود از این مجالس عربده كشیدن نیست

 این مسأله‌ای است كه باید به آن توجّه بشود. بنده درصحبت‌هایی كه قبلًا خدمت رفقا كردم به این قضیه بنده تذكر دادم كه مقصود از این مجالس عربده كشیدن نیست، عربده‌ها را انسان بالای كوه و در درّه هم می‌تواند بكشد. در این مجالس باید اشعار، اشعاری باشد كه حكایت از آن واقعه با آن ارزشهای والا داشته باشد. اشعاری كه در نوحه و همین طور مصیبت‌های عادی هست و موجب وهن امام و مقام امام می‌شود به طوری كه دیگران اگر به ما بخواهند نگاه كنند می‌گویند آخر برای چه اینها گریه می‌كنند؟ این شعر كه گریه كردن ندارد! اینها نباید گفته شود، اشعاری باید باشد كه هدف امام را نشان بدهد، مكتب امام را باید نشان بدهد. اشعاری باید باشد كه وقتی مجلس تمام می‌شود انسان احساس كند كه باید خودش را عوض كند. خب بالاخره مجلس امام حسین برای چیست؟ برای عوض كردن است دیگر، برای تغییر دادن است دیگر.

 من یك‌دفعه یك جمله‌ای از مرحوم آقا شنیدم كه واقعاً خیلی برای من عجیب بود، در یك روز عید فطر ـ نمی‌دانم صحبت ایشان ضبط شد یا نشد در یكی از عیدهای فطر در همان زمان شاه بود ـ می‌فرمودند: اگر روزی سیدالشّهدا بیاید در صحرای محشر و بدن پاره‌پاره شده علی اكبرش را در دست بگیرد و به ما نشان بدهد و بگوید كه من برای اسلام و برای شما این كار را انجام دادم شما چقدر برای دینتان و برای هدفتان و برای صلاح خودتان قدم برداشتید؟ چه جوابی ما داریم بدهیم؟! چه جوابی داریم بدهیم؟! خیلی عجیب است وقتی كه یك امتحان می‌آید معلوم می‌شود كه تمام آن كلاس‌ها و جلسات و سخنرانی‌های امام‌شناسی و غیر امام‌شناسی همه كشك بوده است!، كشك هم بابا یك قیمتی دارد! می‌سایند و روی آش می‌ریزند، آن پف دریا بوده است. همه پف بوده است به اسم امام حسین ولی برای رنگین كردن سفره بوده است. خیلی این عبارت عجیب است كه امام حسین بیاید بگوید كه این علی اكبرم را من برای احیای دین دادم، این علی اصغرم را برای احیای دین دادم برای مبارزه با ظلم دادم برای اقامه عدل و داد دادم. برای جلوگیری از دروغ و ستم و تقلّب دادم برای اینها دادم تو كه داری دعوی متابعت من و تبلیغ من و زعامت نیابی من را در میان مردم می‌كنی، تو چه كردی؟! تو برای یك سیلی خوردن خودت را آماده كرده ای؟ هان؟ برای یك گوش گرفتن حاضر شدی یا سكوت كردی؟ تو كه این قدر تا به حال ادّعا می‌كردی كه من همه چیز هستنم ما همه چیز هستیم، مردم باید به سمت ما بیایند، ما دنیا و آخرت و ... از این حرفها!! تو كه رساله‌ات را همه جا پخش كردی دیگر چیزی نمانده بود به كره ماه هم بفرستی ـ اگر آن جا مقلّد داشتی ـ چه كردی؟

 یكی از این آقایان در مشهد گفته بود كه بله این كتاب آقای طهرانی راجع به روح مجرّد كه نوشته است كه در روز عاشورا استادشان شاد بودند و می‌خندیدند! می‌خندیدند! می‌خندیدند!! یعنی آقا زحمت مطالعه یك ورق این كتاب را به خودش نداده است، حالا ادّعای مرجّعیت دارد!! ببینید ما داریم واقعاً كجا می‌رویم؟ به چه مصیبت‌هایی ما مبتلا شده ایم؟ و این انحراف از دین است و شرك است. یكی از همین مشهدی‌ها رفته بعد از همان مجلس، كتاب روح مجرّد را برده نشان داده گفته آقا این جا ایشان این را گفته است و پشت همین صفحه هم این مطلب ...، عجب عجب عجب به من اینها را نگفته‌اند!! خب حالا كه گفته‌اند، حالا كه دیدی، حالا كه دیدی، بیا بگو؛ تا الآن كه روز شنبه چندم محرم است، یك كلمه ایشان نگفته است، هان! آن وقت ما مجلس امام حسین می‌گذاریم، برای امام حسین هیئت راه می‌اندازیم، دعوت می‌كنیم عاشورائیان ... كه چه؟ امام حسین روز قیامت بلند می‌شود حضرت علی اصغر را می‌آورد جلوی تو، می‌گوید جواب این گلویی كه تیر خورده است را باید بدهی، این حرفها نیست. جواب این بدن تكّه تكّه شده را، من جوان داشتم تو هم داشتی یك ناخن جوان من به هزار مثل تو و مثل مرام تو و اینها شرف داشت، ناخن چیده شده علی اكبر من شرف دارد. من برای اسلام این جوان را دادم، تو از یك حرف و تهمتی كه به یك بزرگ و به ولی خدا زدی تا الآن برنگشتی، تهمت زدی باید برگردی خودت در رساله گفتی، خودت در رساله عملیه‌ات گفتی چرا برنمی‌گردی؟!

 آن آقایی كه می‌آید كتاب تزكیة النّفس و طهارة النّفس را می‌نویسد و بعد می‌آید مرحوم آقا را جزو عرفای كذّابین معرّفی می‌كند، مگر ایشان مرجع تقلید نیست، مگر نیست؟ روز قیامت پدر ما می‌آید جلوی او را می‌گیرد می‌گوید من كجا دورغ گفتم؟ شما آقای مرجع تقلید مگر در رساله‌ات ندارید كه دروغ حرام است؟ مگر در رساله‌ات ننوشتی تهمت حرام است؟ من دروغ گفتم؟ پسر من كه بود چطور وقتی ادّعای مناظره كرد نپذیرفتی؟ چطور وقتی كه گفت جواب این مسائل را می‌دهم مجلّه تو قبول نكرد؟ الان هم بنده می‌گویم تمام اینها و تمام افراد ما مِن أحدٍ فی كرة الأرض كه نسبت به مبانی یا كلمه به كلمه كتاب‌ها یا مطالب پدر ما ایراد دارد بنده در اینجا اعلان مناظره علمی می‌كنم در تمام ملأ، بیایید بنشینیم و صحبت كنیم و ببینیم كه مطلب از چه قرار است. چرا نپذیرفتی؟ چرا گفتی باشد حالا مقاله را به ما بدهید تا در سر فرصت ما انجام بدهیم؟ می‌آورند و می‌گذارند جلوی تو. پس در تمام این مدّتی كه جنابعالی مردم را به سوی امام حسین دعوت می‌كردی همه دروغ بوده است، دروغ است. البته خدا هم بله دست روی دست نمی‌گذارد بالاخره جریاناتی به وجود می‌آورد تا سیه روی شود هر كه در او غِشّ باشد مردم هم همه فهمیدند، همه متوّجه شدند، بله آنهایی كه كاه نخوردند و یونجه نوش جان نكردند، غیر از این دو دسته بقیه همه فهمیدند كه مطالب چیست و حقیقت كدام است. باید اینها رو شود، باید این مسائل روشن بشود.

## نحوه حركت كردن دنبال سفینةالنجاة

 حركت كردن دنبال سفینةالنجاة همین است، یعنی تا یك دروغی به یك شخص بزرگی گفتی فوری باید بیایی تلافی كنی. آن وقت رفتی در سفینةالنجاة. اشتباه كردی بسیار خب، ما نمی‌گوییم شما معصوم هستی، شما خاك پای معصوم هم نیستی، چه برسد به معصوم! كسی این حرف را نمی‌زند ولكن این مقدار كه می‌توانید، این مقدار كه می‌توانید رفع خطا كنید، رفع اشتباه كنید، این را كه می‌توانید بگویید. همین قضیه برای ما هم اتفاق می‌افتد، در یك جا به اشتباه ما یك مسأله را مطرح می‌كنیم بعداً باید اگر فهمیدیم برویم عذرخواهی كنیم. آقا این قضّیه را من این طور شنیدم این طور نبوده و ببخشید، معذرت می‌خواهم. از این دفعه بیشتر دقّت می‌كنم در صحبت‌ها، در سند و انتساب و واسطه اینها باید بیشتر دقّت كنم. خب برای انسان اتفاق می‌افتد برای همه هم اتّفاق می‌افتد، برای بزرگان هم اتفاق افتاده نه این كه در آنها نبوده، داشتند عمل كردند اصلًا گاهی اوقات می‌شود همان طوری كه قبلًا گفتم انسان عمداً در یك اشتباهی قرار می‌گیرد تا این كه از یك قضیه عبور كند اگر قرار نگیرد خب عبور نمی‌كند همان جا می‌ایستد، سفینةالنجاة بودن امام حسین یعنی این، یعنی این كه انسان بیاید كار حضرت را و مرام حضرت را و روش حضرت را یك به یك نگاه كند، ملاحظه كند و بعد ببیند كه خودش تا چه مقدار پایبند است؟ تا چه مقدار نسبت به آن مرام پایبند است؟ سفره می‌اندازند امام رضا می‌گوید كه همه آن افراد باید بیایند بنشینند سر سفره حتّی آن شخصی كه اسطبل‌دار است آن هم باید بیاید. منزل امام رضا این طور بود، همه می‌آمدند. سفره درجه اوّل نداشت كه آقایان رؤسا همه در یك اتاق و تالار بنشینند و آقایان زیردست و وزرا در یكجا بنشینند و مدیرها هم یكجا بنشینند و آن پایین پایین‌ها هم بروند، فرض كنید كه هر چه گیرشان آمد بخورند.

 امام رضا سفره می‌انداخت و همه كس تا آن غلام می‌نشست، آخرِ سر، خودش می‌آمد و غذای همه به یك كیفیت و یك اندازه بود، اینها چیزهایی است كه ما باید بفهمیم و بدانیم. البته در عین حال چیزی هم كه می‌گوید اگر انجام نمی‌داد او را تنبیه هم می‌كرد، چرا انجام ندادی؟ هر چیزی جای خود، حالا چون ما امام هستیم می‌بخشیم؟! نخیر، بخشش ندارد. مامور حضرت رفته بود با عمله ای قیمت طی نكرده بود حضرت دعوایش كردند كه برای چه رفتی عمله آوردی ولی با او طی نكردی؟ خب اینها چیزهایی است كه دستور است دیگر، حساب حساب است كاكا برادر. هر چیزی جای خودش را دارد، نظام است. بعضی‌ها می‌گویند حالا انسان در هر چیزی باید بگذرد!، نه، گذشت ندارد، حساب دارد در یك جا باید بگذرد، در یك جا نباید بگذرد. در یك جا طرف می‌خواهد سوء استفاده كند بعد می‌گوید حاج آقا را رفتم خرش كردم! یعنی این نیست كه بگوید آدم باگذشتی بود و گذشت كرد، نه، می‌گوید دیدی چه خر شد؟! یك‌دفعه دو تا قربان صدقه او رفتیم و یك‌خرده جلویش عو عو كردیم و فرض كنید كه دلش را به دست آوردیم و كشیدیم بالا رفت، آنجا باید بایستد تا قِران آخر را هم بگیرد، بله، وقتی كه می‌بیند آن دیگر مسأله فرق می كند، اینها به اصطلاح مرام است.

 لذا درك این مسأله و تشخیص این مسأله خب به عهده خود افراد و رفقا است ممكن است یك شخصی بگوید كه نه الآن در این كیفیت و در این وضعیت من خلافی نمی‌بینم و دلم هم به این سمت گرایش دارد، به این كیفیت روضه، به این كیفیت مجلس، به این كیفیت اداره تمایل دارد، بسیار خب چه اشكال دارد؟ ما كه نیامدیم بگوییم كه باید انجام شود، ما می‌گوییم این روش غلط است ولی معصوم نیستیم و ادّعای عصمت هم نمی‌كنیم، ممكن است در این نظر خودمان هم اشتباه كنیم یك روز هم برگردیم بگوییم نه آقا اصلًا گِل به سر مالیدن درست است! بلكه باید یك استامبولی روی سرت بگذاری به جای یك خرده گل! خیلی خب ولی هنوز ما به آن جا نرسیده ایم تا به آن جا نرسیده ایم، موظّف هستیم كه به شعور خودمان عمل كنیم و به درك خودمان عمل كنیم و آن چه را كه تشخیص می‌دهیم به او باید بپردازیم. البتّه مسأله یك مقداری دقیقتر از این است منتهی من دیگر حال نداشتم به آن دقّت كافی بپردازم كه علّت اساسی چیست در اینجا؟!

 خیلی خب حالا هر كسی دلش می‌خواهد آن طور باشد می‌تواند مجلس آن طوری بگذارد چه اشكال دارد؟ جلسات به آن كیفیت باشد، روز عاشورا به آن نحوه همان نحوه داد و بیداد و هوار بركلّه بزنید به در و دیوار و ستون و ... كه بیشتر آن عشق و علاقه به امام حسین تبلور داشته باشد و بعد هم خودتان را پاره كنید و جر بدهید و این كیفیت حال و هوا و انتخاب اینها اشكال ندارد خب باشد!

 بعضی‌ها هم آن قسم را نمی‌پسندند بلكه قسم دیگر می‌پسندند، خب دلیلی ندارد كه اینها در مجلس آنها شركت كنند چه كسی گفته بروند؟! آنها بروند برای خودشان مجلسی داشته باشند، هر كدام به حال خودشان. نه دو دستگی هست، نه خلافی هست، نه مسأله‌ای است، هیچی. این این طور می‌پسندد، مجلس آرام با شرایط خاصّ خودش، حالا یك عدّه هم هستند كه آن جور. فرض كنید كه تشخیص می‌دهند و آن طور می‌پسندند و در آن حال و هوا هستند خب این ایراد ندارد، این اشكال ندارد ولی از آن جایی كه مجلس در هر منزلی كه منعقد می‌شود صاحب آن منزل مسئولیت دارد نسبت به تدبیر و اداره آن مجلس، دیگر ما نمی‌توانیم رفع مسئولیت از خودمان بكنیم. بنده خودم بارها می‌دیدم در زمان مرحوم آقا كه گاهی اوقات بعضی می‌خواستند خارج از برنامه عمل كنند ایشان تذكّر می‌دانند: نكنید! یا یك شخصی می‌خواست برود روضه‌خوانی كند خب روضه‌خوان، روضه‌خوان امام حسین است دیگر، چه فرقی می‌كند برای امام حسین آمده نباید جلویش را گرفت! ولی ایشان می‌گفتند نخیر روضه‌خوان مشخّص شده است، ذاكر مشخّص شده است، منبری مشخّص شده است كسی دیگر هم حق ندارد این كار را انجام بدهد چرا؟ چون مجلس در منزل ایشان است.

 اگر مجلس در منزل دیگری بود آن شخص می‌توانست بگوید از اوّل آدم تا آخر خاتم همه بیایند روضه بخوانند او خودش می‌داند هر كسی از در وارد شود، برود ... هستند در هیئات هستند. هر كسی آمد به به حاجی آقا فلان آمده، آقا بیا میكروفون را بگیر دستت، به فیض برسان.

 یك جا ما رفتیم یكی میكروفون را گرفته بود، می‌گفت بابا این گاوكش است پشت میكروفون قرار گرفته است، یا روضه خوان است؟ قیافه او به این اوّلی بیشتر می‌آمد، گردنِ كلفت و خلاصه ما روضه‌خوان این طوری ندیده بودیم، حاجی آقا فلان آمده صلوات برایش بفرستند و فقط دو خط شعر، دو خط شعر ما را به فیض برسان! بعضی هم این جوری خوششان می‌آید، به این نحوه دوست دارند و ما این نحوه را نمی‌پسندیم، و در مجالسی كه در منزل خودمان هم باشد از این جریان جلوگیری می‌كنیم و كسانی كه بخواهند به این كیفیت وارد شوند آنها را بیرون می‌كنیم و افرادی كه بخواهند خارج از میزان صدایشان را بالا ببرند آنها را اخراج می‌كنیم ولی همین‌ها می‌توانند در جای دیگر و در فضای دیگر مجلس داشته باشند، مثلًا روز عاشورا یك مجلس منزل ما باشد هر كسی می‌خواهد با این سبك بیاید و هر كسی هم نمی‌خواهد جای دیگر، اشكال ندارد مجلس داشته باشند، همین‌طور در شبها اگر افراد تشخیص می‌دهند كه شاید مثلًا بعضی از جاها برای ایشان مشكل باشد و نتوانند عزاداری كنند خب اقامه مجلس امام حسین را نمی‌شود جلویش را گرفت و هر كسی می‌تواند مجلس خودش را داشته باشد و با همان كیفیت و تشخیصی كه می‌دهد و اشكالی ندارد در این صورت هم دیگر حرف و نقلی هم نیست، مطلبی هم نیست و این نحوه خیال می‌كنم دیگر شیوه‌ای باشد كه طرفین یا اطراف بتوانند به آن چرا كه در ذهن و در نیت می‌پسندند به آن برسند.

 این در سابق هم بوده حتّی ما می‌دیدیم بعضی‌ها همان مجلس صبح رسمی مرحوم آقا برای ایشان یك مقداری كم بود، احساس می‌كردند به یك جایی بروند صبح دو یا سه ساعتی سینه بزنند: آخیش خوب شد یك سینه زدیم! آره بابا چیه یك ربع و بیست دقیقه كه نشد برای امام حسین عزاداری كنیم!! خب دیگر سلیقه آن جا فرق می‌كند.

 علی كلّ حال خواستم این مسأله را هم خدمت دوستان عرض كنم، رفقا با مطالبی كه بنده خدمت ایشان عرض كردم آشنایی دارند و كسی نمی‌تواند بگوید من نمی‌دانم و اظهار بی‌اطّلاعی كند، این اظهار بی‌اطّلاعی اظهار رأی مخالف است و امام حسین هم مال همه است، مال یك فرد و یك نحله و یك شخص نیست. اگر فرض كنید كه یك شخصی واقعاً احساس می‌كند ...، بنده هم كه از اوّل گفته ام مطالبی را كه بنده خدمت رفقا عرض می‌كنم همه اینها تشخیص خود بنده است چه بسا ممكن است من اشتباه بكنم و مسئولیت حرف خود را بنده خودم به عهده می‌گیرم ولی دیگران اگر بخواهند به همین عرایض ما ترتیب اثر بدهند خودشان روز قیامت باید جواب بدهند. یعنی در روز قیامت اگر شخصی آمد گفت آقای طهرانی شما این جوری كردید و ما هم عمل كردیم می‌گویم: می‌خواستی عمل نكنی! بنده مسئولیت صحبت خودم را دارم و در روز قیامت خودم پاسخگو خواهم بود ـ اگر جوابی داشته باشم ـ نسبت به مطالب خودم، ولی نسبت به افراد دیگر، كی گفته؟ بنده امام نیستم كه در روز قیامت كلام بنده حجّت باشد و افراد در پیشگاه خدا بگویند كه ما از فلانی گوش كردیم، آن فقط چهارده معصوم است. اطاعت از چهارده معصوم حجّیت ذاتیه دارد و اگر كسی طبق آن چه را كه معصومین می‌گویند عمل كند در آن صورت از حجیت ذاتّیه برخوردار است ولی بنده عرض می‌كنم و بارها خدمت رفقا عرض كردم، بنده نه معصوم هستم و نه آن عناوینی را كه خب خیلی متداول است. مثل یكی از رفقای دیگر هستم، منتهی دارای مبانی هستم كه آن مبانی را از ارتباط با بزرگان در این مدّت زیاد به دست آورده ام و از آن مبانی هم نمی‌توانم تخطّی كنم ولی افراد دیگر را هم نسبت به این مبانی ملزم نمی‌كنم یعنی در آن حدّی نیستم كه ملزِم باشم.

 یك شخص ممكن است كه بگوید بنده دیدم فلان كار خیلی خوب است، گِل به سر زدن خیلی خوب است، این كارها را كردن خیلی خوب است، این نحوه شعر گفتن خیلی خوب است. پیس پیس درآوردن خیلی خوب است و عرض كنم كه این اطوارهایی كه در بین اشخاص دیگر ما می‌بینیم، اصلًا روضه باید همین‌طور باشد و وضعیت باید این طور باشد و عشق و علاقه افراد هم بیشتر به این سمت كشیده می‌شود، ما باید در این جا یك مسامحه و تسامحی باید قائل بشویم، بنده این تسامح را نمی‌توانم قائل بشوم و اگر نسبت به این قضیه حجیتی هست هر كسی خودش می داند ولی مجالسی را كه در بیت عاریه‌ای حقیر در همین‌جا برقرار می‌شود، آن مجالس باید طبق همین میزان باشد. چطور این كه رفقا مشاهده كردند وقتی كه بنده احساس كردم بعضی از اشخاص حضورشان در مجلس مضرّ است، پایشان را قطع كردم و گفتم حقّ ندارند بیایند و اگر بیایند با شدّت برخورد خواهد شد و این كار بنده موجب اعتراض بسیاری شد و شنیدم كه گفتند: مجلس امام حسین را نباید انسان محدود كند و باید در برای همه باز باشد. اتفاقاً مجلس امام حسین خیلی باید قانونمند باشد. شما در مجلس امام حسین وبایی می‌آورید همه وبا بگیرند؟! یا بیرونش می‌كنید؟! چون اوّل خودت وبا می‌گیری! آیا در مجلس امام حسین یك شخصی كه بیماری اپیدمی داشته باشد می‌آورید؟ آیا در مجلس امام حسین كسی كه بیاید فحش بدهد می‌آورید؟ آیا در مجلس امام حسین آدمی را كه خلاصه با او حساب و كتاب دارید راه می دهید؟ یا این كه نه مجلس امام حسین مجلسی است كه باید اتفاقاً در آن بهترین افراد و بهترین ضوابط باشد و این مجلس با مجلس خدا چه فرقی می‌كند؟ چه فرقی می‌كند؟ با مجلس ذكر چه فرقی می‌كند؟ در مجلس ذكر هم همه باید بیایند! مگر بین امام حسین و بین خدا فرق است؟! مجلسی است كه انسان می‌گیرد برای ذكر یا برای دعای سمات، عصر جمعه چرا همه افراد نباید شركت كنند؟ آنها هم بگویند ما می‌خواهیم بیاییم دعای سمات بشنویم چه می‌گوییم؟! دلمان می‌خواهد دعای سمات بشنویم، دعای سمات مگر فقط مال شما است؟ ما هم دلمان می‌خواهد دعای سمات بشنویم یا هر مجلسی كه فرض كنید كه در آن بالاخره محدودیتی باشد. اینها مسائلی است كه بایستی در نظر گرفت و توجه كرد لذا از این به بعد بنده نسبت به این مسأله عكس العمل نشان می‌دهم.